**( 13 )**

**(لوح قناع)**

یکی از احبای الهی مکتوبی بحاجی محمد کریم خان نوشته و در آن مکتوب سؤالات چندی نموده و از قراریکه استماع شد خان مذکور از معانی غافل شده بالفاظ تمسک جسته و اعتراض نموده لیدحض الحق بما عنده و لکن غافل از اینکه یحقق الله الحق بکلماته و یقطع دابر المشرکین اول آن مکتوب به این کلمات مزین: الحمد لله الذی کشف القناع عن وجه الاولیآء خان مذکور اعتراض نموده که این عبارت غلط است و صاحب این مکتوب گویا بحرفی از علم و اصطلاحات قوم فائز نشده چه که قناع مخصوص رؤوس نسآء است باعتراض بر الفاظ مشغول شده و غافل از اینکه خود از علم و معلوم هر دو بی بهره مانده اصحاب الهی الیوم این علومی را که او علم دانسته ننگ میدانند علمیکه محبوبست آن بوده که ناس را بحق هدایت کند بعد از آنکه نفسی بآن فائز نشد آن علم حجاب اکبر بوده و خواهد بود و اعتراضات او دیده نشد مگر همین یک فقره که آنهم شنیده شد و آن فقره بمنظر اکبر رسید لذا از مظهر امر در جواب اعتراض او این لوح ابدع اقدس اطهر نازل که شاید ناس بامثال این اعتراضات از مالک اسمآء و صفات محروم نمانند و کلمه علیا را از کلمه سفلی تمیز دهند و بشطر الله العلی الاعلی توجه نمایند من اهتدی فلنفسه و من اعرض ان الله لغنی حمید

**بسم الله العلیم الحکیم**

یا ایها المعروف بالعلم و القآئم علی شفا حفرة الجهل انا سمعنا بانک اعرضت عن الحق و اعترضت علی احد من احبآئه الذی ارسل الیک کتابا کریما لیهدیک الی الله ربک و رب العالمین انک اعترضت علیه و اتبعت سنن الجاهلین و بذلک ضیعت حرمتک بین عباد الله لانا باعتراضک وجدناک علی جهل عظیم انک ما اطلعت علی قواعد القوم و اصطلاحاتهم و ما دخلت روضة المعانی و البیان و کنت من الغافلین و ما عرفت الفصاحة و البلاغة و لا المجاز و لا الحقیقة و لا التشبیه و لا الاستعارة لذا نلقی علیک ما تطلع به علی جهلک و تکون من المنصفین انک لو سلکت سبل اهل الادب ما اعترضت علیه فی لفظ القناع و لم تکن من المجادلین و کذلک اعترضت علی کلمات الله فی هذا الظهور البدیع أ ما سمعت ذکر المقنع و هو المعروف بالمقنع الکندی و هو محمد بن ظفر بن عمیر بن فرعان بن قیس بن اسود و کان من المعروفین انا لو نرید ان نذکر آبائه واحدا بعد واحد الی ان ینتهی الی البدیع الاول لنقدر بما علمنی ربی علوم الاولین و الآخرین مع انا ما قرئنا علومکم و الله علی ذلک شهید و علیم و انه اجمل الناس وجها و اکملهم خلقا و اعدلهم قواما فانظر فی کتب القوم لتعرف و تکون من العارفین و کان اذا اسفر اللثام عن وجهه اصابته العین فیمرض لذا لایمشی الا مقنعا ای مغطئا وجهه کذلک ذکر فی کتب العرب العرباء و الادباء و الفصحآء فانظر فیها لعل تکون من المطلعین و انه هو الذی یضرب به المثل فی الجمال کما یضرب بزرقآء الیمامة فی حدة البصر و بابن اصمع فی سعة الروایة لو کنت من العالمین و کذلک فی طلب الثار بالمهلهل و الوفاء بالسموئل وجودة الرأی بقیس بن زهیر و الجود بحاتم و الحلم بمعن بن زائدة و الفصاحة بقس بن صاعدة و الحکمة بلقمان و کذلک فی الخطبه بسحبان وائل و الفراسة بعامر بن طفیل و الحذق بایاس بن معویة بن القرة و الحفظ بحماد هؤلآء من مشاهیر العرب الذین ترسل بهم الامثال طالع فی الکتب لعل لا تدحض الحق بما عندک و تکون من المتنبهین و توقن بان علمآء الادب استعملوا لفظ القناع فی الرجال کما ذکرناه لک ببیان ظاهر مبین ثم اعلم بان القناع مخصوص بالنسآء و یسترن به رؤوسهن و لکن استعمل فی الرجال و الوجه مجازا ان کنت من المطلعین و کذلک اللثام مخصوص بالمرئة یقال لثمت المرئة ای شدت اللثام علی فمها ثم استعمل فی الرجال و الوجه کما ذکر فی الکتب الادبیة اسفر اللثام عن وجهه ای کشف النقاب ایاک ان تعترض بالکلمات علی الذی خضعت الآیات لوجهه المشرق المنیر خف عن الله الذی خلقک و سواک و لا تشمت الذین آمنوا و انفقوا انفسهم و اموالهم فی سبیل الله الملک العزیز القدیر قل ما کان مقصودنا فیما ارسلناه الیک الا بآن تکون متذکرا فیما فرطت فی جنب الله و تتخذ لنفسک الیه سبیلا انا اردنا هدایتک و انک اردت ضرنا و استهزئت بنا کما استهزء قوم قبلک و هم الیوم فی اسفل الجحیم انک من الذین اذ نزل الفرقان من لدی الرحمن قالوا ان هذا الا اساطیر الاولین و اعترضوا علی اکثر آیاته فانظر فی الاتقان ثم فی کتب اخری لتری و تعلم ما اعترضت به من قبل علی محمد رسول الله و خاتم النبیین انا عرفناک نفسک لتعرفها و تکون علی بصیرة من لدی البصیر قل عند ربی خزآئن العلوم و علم الخلائق اجمعین ارفع رأسک عن فراش الغفلة لتشاهد ذکر الله الاعظم مستویا علی عرش الظهور کاستوآء الهآء علی الواو قم عن رقد الهوی ثم اتبع ربک العلی الاعلی دع ما عندک ورآئک و خذ ما اتاک من لدی الله العزیز الحکیم قل یا ایها الجاهل انظر فی کلمات الله ببصره لتجدهن مقدسات عن اشارات القوم و قواعدهم بعد ما کان عنده علوم العالمین قل ان آیات الله لو تنزل علی قواعدکم و ما عندکم انها تکون مثل کلماتکم یا معشر المحتجبین قل انها نزلت من مقام لا یذکر فیه دونه و جعله الله مقدسا عن عرفان العالمین و کیف انت و امثالک یا ایها المنکر البعید انها نزلت علی لسان القوم لا علی قواعدک المجعولة یا ایها المعرض المریب انصف بالله لو توضع قدرة العالم فی قلبک هل تقدر ان تقوم علی امر یعترض علیه الناس و عن ورآئهم الملوک و السلاطین؟ لا و ربی لا یقوم احد و لن تستطیع نفس الا من اقامه الله مقام نفسه و انه هو هذا و ینطق فی کل شأن انه لا اله الا هو الواحد الفرد المعتمد العلیم الخبیر لو یتکدر منک قلب احد من خدام السلطان فی اقل من آن لتضطرب فی الحین و انک لو تنکرنی فی ذلک یصدقنی عباد الله المخلصون و مع ذلک تعترض علی الذی اعترض علیه الدول فی سنین معدودات و ورد علیه ما ناح به الروح الامین الی ان سجن فی هذا السجن البعید قل ان افتح البصر ان الامر علا و ظهر و الشجر ینطق باسرار القدر هل تری لنفسک من مفر؟ تالله لیس لاحد مفر و لا مستقر الا لمن توجه الی المنظر الاکبر هذا المقام الاطهر الذی اشتهر ذکره بین العالمین قل أ تعترض بالقناع علی الذی آمن بسلطان الابداع و الاختراع؟ و الذی اعترض الیوم انه من همج رعاع عند الله فاطر السموات و الارضین قل یا ایها الغافل اسمع تغنی الورقآء علی افنان سدرة المنتهی و لا تکن من الجاهلین ان هذا هو الذی اخبرکم به کاظم و احمد و من قبلهما النبیون و المرسلون اتق الله و لا تجادل بآیاته بعد انزالها انها نزلت بالفطرة من جبروت الله ربک و رب العالمین و انها لحجة الله فی کل الاعصار و لا یعقلها الا الذینهم انقطعوا عما عندهم و توجهوا الی هذا النبأ العظیم یا ایها البعید لو ان ربک الرحمن یظهر علی حدوداتک لتنزل آیاته علی القاعدة التی انت علیها تب الی الله و قل سبحانک اللهم یا الهی انا الذی فرطت فی جنبک و اعترضت علی ما نزل من عندک ثم اتبعت النفس و الهوی و غفلت عن ذکرک العلی الابهی یا الهی لا تأخذنی بجریراتی طهرنی عن العصیان ثم ارسل علی من شطر فضلک روآئح الغفران ثم قدر لی مقعد صدق عندک ثم الحقنی بعبادک المخلصین یا الهی و محبوبی لا تحرمنی عن نفحات کلماتک العلیا و لا من فوحات قمیصک الابهی ثم ارضنی بما نزل من عندک و قدر من لدنک انک فعال لما تشآء و انک انت الغفور الجواد المعطی الکریم اسمع قولی دع الاشارات لاهلها و طهر قلبک عن الکلمات التی تورث سواد الوجه فی الدارین اطلع من خلف الحجبات و الاشارات و توجه بوجه منیر الی مالک الاسمآء و الصفات لتجد نفسک فی اعلی المقام الذی انقطعت عنه اشارات المریبین کذلک نصحک القلم الاعلی ان اقبلت لنفسک و ان اعرضت فعلیها ان ربک الرحمن لغنی عما کان و عما یکون و انه لهو الغنی الحمید

بلسان پارسی ذکر میشود که شاید عرف قمیص رحمانی را از کلمات منزله پارسیه ادراک نمائی و منقطعا عن الاشطار بشطر احدیه توجه کنی اگر چه هر طیری از کدس رحمت رحمانیه و خرمن حکم صمدانیه نصیب نبرده و قادر بر التقاط نه طیر بیان باید در هواء قدس رحمن طیران نماید و از خرمنهای معانی قسمت برد تا قلوب و افئده ناس بذکر این و آن مشغول از عرف روضه رضوان محروم بشنو نصح این مسجون را و به بازوی یقین سد محکم متین بنا کن شاید از یأجوج نفس و هوی محفوظ مانی و بعنایت خضر ایام بکوثر بقا فائز شوی و بمنظر اکبر توجه نمائی دنیا را بقائی نه و طالبان آنرا وفائی مشهود نه لا تطمئن من الدنیا فکر فی تغییرها و انقلابها این من بنی الخورنق و السدیر و این من اراد ان یرتقی الی الاثیر؟ کم من قصر استراح فیه بانیه فی الاصیل بالعافیة و الخیر و غدا ملکه الغیر و کم من بیت ارتفع فی العشی فیه القهقهة و شدوا الزرقآء و فی الاشراق نحیب البکآء: ای عزیز ما ذل و ای امر ما بدل و ای روح ما راح و ای ظالم شرب کأس الفلاح و همچنین بعلوم ظاهره افتخار منما و فوق کل ذی علم علیم فاعلم لکل صارم کلال و لکل فرح ملال و لکل عزیز ذلة و لکل عالم زلة تقوی پیشه کن و بدبستان علم الهی وارد شو اتقوا الله یعلمکم الله قلب را از اشارات قوم مقدس نما تا بتجلیات اسماء و صفات الهی منور شود چشم اعراض بربند و بصر انصاف بگشا و بر احبای الهی اعتراض مکن قسم بشمس افق ظهور که اگر از علوم ظاهره هم کما هو حقها نصیب میبردی هرآینه از لفظ قناع بر دوستان مالک ابداع و اختراع اعتراض نمینمودی صه لسانک عن الاولیآء یا ایها الهآئم فی هیمآء الجهل و العمی مصلحت در آنست که قدری در کتب بیان و بدیع ملاحظه کنی شاید از قواعد ظاهر مطلع شوی چه که اگر بر حقیقت و مجاز و مقامات تحویل اسناد و استعاره و کنایه مطلع میشدی اعتراض نمینمودی که قناع در وجه استعمال نشده ببصر مشرکین در کلمات محبین رب العالمین نظر مکن و اما القناع و المقنعه دو جامه‌اند که نسآء رؤوس خود را بآن میپوشانند مخصوص است از برای رؤوس نسآء و لکن در رجال و وجه مجازا استعمال شده و همچنین لثام آنست که نسآء بآن دهان خود را میپوشانند چنآنچه اهل فارس و ترک بیشماق تعبیر مینمایند و در رجال و وجه مجازا استعمال شده چنآنچه در کتب ادبیه مذکور است فانظر فی کتب القوم لتجد ما غفلت عنه و آن نامه را یکی از احبای الهی بشما نوشته و مقصود او آنکه شما را از ظلمت نفسانیه نجات دهد و بشطر احدیه کشاند و تو اظهار فضل نمودی و لکن اخطأ سهمک و عند اهل علم شأن و مقدارت معلوم شد

اسمع قولی لا تعترض علی من یذکرک و لا تضجر من یعظک و لا تعقب العطآء بالاذی و علیک بالخضوع عند احبآء الله رب الآخرة و الاولی دع العلوم لانها منعتک عن سلطان المعلوم آثر من یذکرک علیک و قدمه علی نفسک لو تمشی بلا حذآء و تنام بلا وطآء و تنوح فی العرآء لخیر لک من ان تحزن من آمن و هدی یا ایها المهتاض لا تعجل علی الاعتراض و لا تکن کالارقم اللضلاض من عجل فی اللمم سقط فی الندم امسک اللسان و القلم عن رد مالک القدم لا تجعل نفسک مستحقا للنقم سوف ترجع الی مالک الامم و تسئل عما اکتسبت فی الحیوة الباطلة فی یوم تتقلب فیه القلوب و الابصار من سطوة الله المقتدر القهار الی م تسلک سبل الفحشآء و تعترض علی مالک الاسمآء؟ أنسیت مرجعک و مأویک او غفلت عن عدل مولیک؟ ان امنت اللحد فاتبع ما یأمرک به نفسک و هویک و الا اسرع الی الذی الی الله دعاک و تدارک ما فات عنک فی اولیک قبل اخریک خف عن الله الذی خلقک و سویک تب الیه ثم اذکره فی صباحک و مساک و ان الیه مرجعک و مثویک

و از آن گذشته که بر کلمات احبآء الله اعتراض کرده و میکنی در غفلت بمقامی رسیده ای که بر کلمات نقطه اولی روح ما سویه فداه الذی بشر الناس بهذا الظهور هم اعتراض نموده ای و در کتب در رد الله و احبآئه نوشته ای و بذلک حبطت اعمالک و ما کنت من الشاعرین تو و امثال تو گفته‌اند که کلمات باب اعظم و ذکراتم غلط است و مخالف است بقواعد قوم هنوز آنقدر ادراک ننموده ای که کلمات منزله الهیه میزان کلست و دون او میزان او نمیشود هر یک از قواعدی که مخالف آیات الهیه است آن قاعده از درجه اعتبار ساقط دوازده سنه در بغداد توقف شد و آنچه خواستیم که در مجلسی جمعی از علما و منصفین عباد جمع شوند تا حق از باطل واضح و مبرهن شود احدی اقدام ننمود باری آیات نقطه اولی روح ما سویه فداه مخالف نبوده تو از قواعد قوم بیخبری از آن گذشته در آیات این ظهور اعظم چه میگوئی افتح البصر لتعرف بان القواعد تؤخذ من کلمات الله المقتدر المهیمن القیوم اگر احزان وارده و امراض جسدیه مانع نبود الواحی در علوم الهیه مرقوم میشد و شهادت میدادی که قواعد الهیه محیط است بر قواعد بریه نسئل الله ان یوفقک علی حبه و رضاه و انه مجیب لمن دعاه فکر کن در ایامیکه فرقان از سماء مشیت رحمن نازل شد اهل طغیان چه مقدار اعتراض نموده‌اند گویا از نظر شما محو شده لذا لازم شد که بعضی از آن ذکر شود شاید خود را بشناسی که در حین اشراق شمس محمدی از افق عز صمدانی چه مقدار اعتراض نمودی غایت آنست که در آن ایام باسم دیگر موسوم بودی چه اگر تو از آن نفوس نبودی هرگز در این ظهور بر حق اعتراض نمینمودی از جملهء اعتراض مشرکین در این آیه مبارکه بود که میفرماید: لا نفرق بین احد من رسله اعتراض نموده‌اند که احد را ما بین نه و به این جهت بر کلمه محکمه الهیه اعتراض و استهزاء نموده‌اند و همچنین بر آیه مبارکه: خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السمآء فسویهن سبع سموات اعتراض نموده‌اند که این مخالف آیات دیگر است چه که در اکثر آیات سبقت خلق سما بر ارض نازل شده و همچنین بر آیه مبارکه: خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملئکة اسجدوا لآدم اعتراض نموده‌اند که سجود ملائکه قبل از تصویر خلق بوده و اعتراضاتیکه در این آیه مبارکه الهیه نموده اند البته استماع نموده‌اید و همچنین بر آیه مبارکه: غافر الذنب قابل التوب شدید العقاب اعتراض نموده‌اند که شدید العقاب صفت مضاف بفاعل است نعت معرفه واقع شده و مفید تعریف نیست و همچنین در حکایت زلیخا که میفرماید: و استغفری لذنبک انک کنت من الخاطئین اعتراض نموده‌اند که باید خاطئات باشد چنآنچه از قواعد قوم است در جمع مؤنث و همچنین بر آیه مبارکه: و کلمة منه اسمه المسیح اعتراض نموده‌اند که کلمه تأنیث دارد و ضمیر راجع بکلمه باید مؤنث باشد و همچنین در احدی الکبر و امثال آن مختصر آنکه قریب سیصد موضع است که علمای آنعصر و بعد بر خاتم انبیآء و سلطان اصفیآء اعتراض نموده‌اند چه در معانی و چه در الفاظ و گفته‌اند اینکلمات اکثر آن غلط است و نسبت جنون و فساد بآن معدن عقل داده‌اند قالوا انها ای السور و الآیات مفتریات و بهمین سبب اکثری از ناس متابعت علما نموده از صراط حق مستقیم منحرف شده و باصل جحیم توجه نموده‌اند و اسامی آن علماء از یهود و نصاری در کتب مذکور و از این گذشته چه مقدار از آیات را که نسبت بامرء القیس داده‌اند و گفته‌اند که آن حضرت سرقت نموده مثل سوره مبارکه اذا زلزلت و اقتربت الساعة و مدتها قصائدیرا که معروف بمعلقاتست و همچنین بمجمهرات التی کانت فی الطبقة الثانیة بعد المعلقات بر کلمات الهی ترجیح میدادند تا آنکه عنایت الهی احاطه فرمود جمعی باین اعتراضات ممنوع نشده بانوار هدایت کبری مهتدی گشتند و حکم سیف بمیان آمد طوعا و کرها ناس در دین الهی وارد شدند آیة السیف تمحو آیة الجهل و بعد از غلبه امر الله بصر انصاف باز شد و نظر اعتراض مقطوع و محجوب و همان معرضین که آیات الله را مفتریات مینامیدند در بعضی از آیات منزله هفتاد محسنات فصاحتیه و بلاغتیه ذکر نمودند چون بیان در ذکر اعتراضات مشرکین بود دوست نداشتم بیش از آنچه ذکر شد مذکور دارم حال قدری انصاف ده و بینک و بین الله حکم کن شکی نبوده که قرآن من عند الله نازل شده و شکی هم نیست که کلمات الهیه مقدس بوده از آنچه توهم نموده‌اند چنآنچه بعد معلوم و واضح شد که آن اعتراضات از غل و بغضا بوده چنآنچه بعضی علما جواب بعضی از اعتراضاترا بقواعد داده‌اند و لکن علمه عندنا فاسئل لتعرف النقطة التی منها فصل علم ما کان و ما یکون شاید متنبه شوی و بر احبای الهی اعتراض ننمائی جمیع علوم در قبضه اقتدار حق بوده و خواهد بود و آنچه از فطرت نازل بر فطرت اصلیه الهیه نازل شده و میشود و این اعتراضات نظر بآنست که این امر بحسب ظاهر قوت نگرفته و احباء الله قلیلند و اعدآء الله کثیر لذا هر نفسی باعتراضی متشبث که شاید به این جهت مقبول ناس شود ای بیچاره تو برو در فکر عزت و ریاست باش کجا میتوانی در عرصه منقطعین قدم گذاری یعنی نفوسیکه از کل ما سویه منقطع شده‌اند و حبا لله از ثروت و جاه و ننگ و نام و مال و جان گذشته‌اند چنآنچه دیده و شنیده ای اولئک عباد قالوا الله ربنا ثم انقطعوا عن العالمین عنقریب نفوسی در علم ظاهر شوند و بکمال نصرت قیام نمایند و در جواب هر اعتراضی ادله محکمه متقنه مرقوم دارند چه که قلوبشان ملهم میشود بالهامات غیبیه الهیه بشنو ندای داعی الی الله را و لا تکن من المحتجبین شاید از نفحات ایام الهی در این ظهور عز رحمانی محروم نمانی و السلام علی من اتبع الهدی اگر کسی صاحب شامه نباشد بر گل بستان چه تقصیری راجع بی ذائقه قدر عسل ازحنظل نشناسد صورت مکتوبی از شیخ احمد مرحوم در ذکر قائم ملاحظه شد حال از شما خواهش مینمایم که بانصاف آنرا معنی نمائی و اگر خود را عاجز یافتی از بحر اعظم الهی سؤال کنی که شاید از فضل و رحمت واسعه الهیه در ظل سدره ربانیه درآئی و تفصیل آن اینکه در ایام توقف در عراق میرزا حسین قمی نزد این عبد آمده مع صورت مکتوب و مذکور داشت که حضرات شیخیه استدعا نموده‌اند که این کلماترا معنی و تفسیر نمائید و اینعبد نظر بآنکه سائلین را طالب کوثر علم الهی نیافت متعرض جواب نشده چه که لؤلؤ علم الهی از مشاهده اعین غیر حدیده مستور به اگر چه فی الجمله ذکر شد و لکن بتلویح و اشاره و صورت آن مکتوب بعینه در این لوح نقل شده بدون زیاده و نقصان و هذه صورة ما کتبه الشیخ الاجل الافضل ظهر الاسلام و کعبة الانام الشیخ احمد الاحسائی الذی کان سراج العلم بین العالمین فی جواب من قال ان القآئم فی الاصلاب انا ترکنا اوله و کتبنا ما هو المقصود